

تبیین رهیافت‌های منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر قفقاز و آسیای مرکزی

زهرا پیشگاهی فرد* - استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

محمود وائق - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

محسن زمانی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۳۱

چکیده

یکی از ضروریات دست‌یابی به سیاست خارجی کارآمد و مبتنی بر منافع ملی، منطقه‌گرایی است. در کدهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های طراز اول منطقه‌گرایی یک استراتژی فعال و بستری برای تعامل فزاینده با نظام جهانی تعریف شده است. تاریخ سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد منطقه‌گرایی و الگوهای آن در دستور کار طراحان و تصمیم‌سازان دستگاه‌های سیاسی ایران از پیش تا پس از اسلام قرار نگرفته است؛ به طوری که از نظر تاریخی منطقه‌گرایی به‌عنوان یک رهیافت و خطمشی در دولت‌های مختلف حاکم بر ایران نادیده انگاشته شده است. غفلت از به‌کارگیری رویکردها و خطمشی‌های جغرافیایی تا حدی است که حتی دولت‌های هخامنشی و ساسانی نیز نیازی به تعامل و منطقه‌گرایی با کشورهای تابعه خود احساس نمی‌کردند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران برای نیل به اهداف و منافع ژئوپلیتیکی خود ناچار از تدوین و به‌کارگیری اصول و رهیافت‌های منطقه‌گرایی است. در وضعیت فعلی، اصرار و پایبندی جمهوری اسلامی ایران به رویکرد صرف ایدئولوژیک در روابط خارجی خود تا حدی موجب غفلت از واقعیت‌های پیرامونی و از دست رفتن ظرفیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود شده است. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با مبنا قراردادن رهیافت هم‌تکمیلی به تبیین اصول و رهیافت‌هایی به‌منظور فعال کردن رویکرد منطقه‌گرایی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد از میان رهیافت‌های منطقه‌گرایی سه رهیافت هم‌تکمیلی فرهنگی، هم‌تکمیلی تمدنی و هم‌تکمیلی ژئواکونومیک از جمله مهم‌ترین رهیافت‌های منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران، قفقاز، منطقه‌گرایی، هم‌تکمیلی.

مقدمه

بررسی تاریخی چگونگی شکل‌گیری ائتلاف‌ها و نظام‌های منطقه‌ای از گذشته تاکنون نشان می‌دهد، در اغلب موارد، سرآغاز فرایند منطقه‌گرایی معمولاً به یکی از چهار عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و امنیت محدود بوده است. لیکن، به تدریج و در طول زمان، امکان تعمیم و گسترش آن به سایر عرصه‌ها نیز فراهم می‌شود. به همین جهت و در یک برآورد کلی، می‌توان فرایند منطقه‌گرایی و نظام‌های حاصل از آن را در سه گروه دسته‌بندی کرد: ۱. نظام‌های منطقه‌ای اقتصاد پایه؛ ۲. نظام‌های منطقه‌ای امنیت پایه؛ ۳. نظام‌های منطقه‌ای فرهنگ پایه (کلودزیچ، ۲۰۱۵: ۶۱). با این حال، این فرایند، صرف‌نظر از زمینه اولیه، می‌تواند به تدریج به دیگر زمینه‌ها نیز تسری یابد. بنابراین، بدیهی است هرچه میزان زمینه‌ها و ابعاد وحدت و یک‌پارچگی در یک نظام منطقه‌ای بیشتر باشد امکان تداوم و پایداری آن در مقایسه با نظام‌های تک‌پایه افزون‌تر خواهد بود. براساس زمینه و مبنای اولیه شکل‌گیری نظام‌های منطقه‌ای، می‌توان نظام‌هایی چون «سارک»، «نفتا»، «آسه آن»، «اکو»، و بسیاری دیگر از نظام‌های منطقه‌ای را نوعی نظام اقتصاد پایه تلقی کرد. همچنین، نظام‌هایی نظیر «شانگهای» و «شورای همکاری خلیج فارس» را در ردیف نظام‌های امنیت پایه محسوب کرد. اگرچه برخی از این نظام‌ها در طول زمان، برخلاف مبنای اولیه شکل‌گیری خود، به دیگر حوزه‌های وحدت و همکاری نیز گسترش یافته‌اند، نظیر شورای همکاری خلیج فارس، ناتو، و به‌طور خاص اتحادیه اروپایی. بی‌تردید اتحادیه اروپا را در میان نظام‌های کنونی منطقه‌ای می‌توان شاخص‌ترین و موفق‌ترین نظام منطقه‌ای به‌شمار آورد (کومنز، ۲۰۱۸: ۲۷۷). پایه اصلی شکل‌گیری این اتحادیه به دوران پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد و عمدتاً به زمینه همکاری‌های اقتصادی میان معدودی از کشورهای آسیب‌دیده از جنگ جهانی دوم مربوط است؛ اما با شکل‌گیری رقابت‌های گسترده میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در طول دوران جنگ سرد و خطرها و تهدیدات ناشی از این رقابت‌ها برای کشورهای اروپایی، رهبران اروپا را به فکر تعامل و همکاری‌های نظامی و امنیتی با یکدیگر برای محافظت خود در قبال تهدیدات حاصل از رقابت میان دو ابرقدرت واداشت. به همین جهت، کشورهای اروپایی، به‌رغم تمرکز بر حوزه همکاری‌های اقتصادی در سال‌های نخست شکل‌گیری اتحادیه اروپا، بنا به احساس نیاز و ضرورت، همکاری‌های خود را علاوه بر عرصه اقتصادی، به حوزه نظامی و امنیتی نیز گسترش دادند (میدول، ۲۰۱۹: ۴۱۱).

بررسی تاریخی سیاست‌های خارجی ایران از گذشته تا کنون نشان می‌دهد مفهوم منطقه‌گرایی در سیاست‌های بین‌المللی این کشور کمتر به‌عنوان یک دستورالعمل راهبردی و بلندمدت مطرح بوده و غالباً محدود به موارد محدودی از ائتلاف‌های زودگذر و ناپایدار به‌ویژه در عرصه نظامی و امنیتی بوده است. این امر غالباً ناشی از جایگاه برتر این کشور در منطقه مرکزی و اوراسیا، به‌ویژه در دوران امپراتوری‌های هخامنشی و ساسانی، و سیطره آن بر مناطق حد فاصل میان مرزهای امپراتوری چین تا سواحل مدیترانه محسوب می‌شود (هاتیمی، ۲۰۱۹: ۵۶). از این رو، بسیاری از کشورها و ملت‌های تحت سلطه این کشور در دوران‌های یادشده در زمره کشورها و مناطق تابعه قلمداد می‌شده‌اند و لذا دولت‌های هخامنشی و ساسانی نیازی به تدوین رهیافت تعامل و منطقه‌گرایی با کشورهای تابعه خود احساس نمی‌کردند. هرچند در برخی مقاطع دولت‌های هخامنشی و ساسانی با عقد قراردادهای عدم تعرض با برخی قدرت‌های رقیب نظیر امپراتوری چین، یونان، و روم به‌صورت موقت نوعی آرامش و امنیت در مرزهای خود به‌وجود می‌آوردند، به‌دلیل تداوم کشمکش و رقابت‌های دائمی با قدرت‌های رقیب، غالباً این قراردادها در مدت کوتاهی دست‌خوش تغییر و ناپایداری می‌شد. بنابراین، هرگز نمی‌توان انعقاد پیمان‌هایی از این قبیل را به‌منزله نوعی ائتلاف و منطقه‌گرایی داوطلبانه و سازنده قلمداد کرد (الیاس و آیزنک، ۲۰۱۴: ۲۸۳). از یک منظر دیگر و در وضعیت فعلی نیز، اصرار و پایبندی جمهوری اسلامی ایران به رویکرد ایدئولوژیک در روابط خارجی خود و غفلت از واقعیت‌های پیرامونی و ظرفیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود

است. دلیل دوم این امر به جهت‌گیری و رویکرد امت‌محوری و غفلت از مصالح و منافع ملی در سیاست‌های کلان این کشور مربوط است و دلیل سوم در این رابطه مواضع ضداستعماری این کشور در سطح جهان و نیز مخالف ماهوی با حکومت‌های غیرمردمی و وابسته در منطقه جنوب غرب آسیا است که این خود باعث برانگیختن بسیاری از کشورها جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران شده و به عدم تمایل ایشان به همکاری با این کشور منجر شده است (آندریوا، ۲۰۱۹: ۱۲). بنابراین، براساس دلایل ذکرشده، برخی صاحب‌نظران بر این باورند که نظام جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن رویکرد ایدئولوژیک در روابط خارجی خود و اتخاذ الگوی تقابلی در مناسبات بین‌المللی اصولاً فاقد چارچوب و رهیافت منطقه‌گرایی روشن و واقعی است (نیوسام، ۲۰۱۹: ۴۰). براساس آنچه بیان شد، طی پژوهش حاضر، تلاش شده است رهیافت‌های منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی ارائه شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف جزو پژوهش‌های کاربردی و حل مسئله به‌شمار می‌رود که در قالب توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. بخشی از داده‌های این پژوهش متکی بر منابع و متون اسنادی و کتابخانه‌ای و نیز پایگاه‌های رایانه‌ای و همچنین اسناد و مدارک تاریخی است. بخش دیگر اطلاعات و داده‌های پژوهش حاصل نتایج مستخرج از تحلیل و تبیین ظرفیت‌های هم‌تکمیلی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشور در راستای منطقه‌گرایی فعال در قفقاز و آسیای مرکزی است.

چارچوب نظری

منطقه و منطقه‌گرایی^۱

منطقه در اصطلاح جغرافیایی و سیاسی آن عبارت است از بخشی از سطح سیاره زمین یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی-فضایی همجوار، اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی که براساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص یا کارکرد مشترک بوده و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز شود، همانند خلیج فارس، دریای خزر، قاره اروپا، امریکای شمالی، جنوب شرق آسیا، و منطقه عربی. منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری یا کارکردی شکل می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۱۱). بنابراین، واژه یا اصطلاح «منطقه»^۲ در جغرافیای سیاسی به فضای جغرافیایی اطلاق می‌شود که هم از نظر محیط فیزیکی هم از دید محیط انسانی از پدیده‌های مشابهی برخوردار باشد (بدیعی ازنده‌ای و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۱). وجود پدیده‌های مشابه فیزیکی و انسانی سبب می‌شود تا در بُعد سیاسی مجموعه‌ای از کشورها برای دستیابی کم‌هزینه‌تر و امن‌تر به اهداف و منافع خود ائتلافی تشکیل دهند. به سخن دیگر، وجود فضاهای جغرافیایی (شامل محیط فیزیکی و محیط انسانی) مشابه سبب می‌شود تا کشورها در راستای منافع و اهداف مشترک به‌سوی هم گرایش پیدا کنند. از این روند با عنوان «منطقه‌گرایی»^۳ (یا تلفظ فرانسوی آن، رژینالیسم) نام برده می‌شود (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۵). منطقه‌گرایی را می‌توان «پروژه‌ای طراحی‌شده به رهبری دولت یا دولت‌ها برای شناسایی فضای منطقه‌ای مشخص در کنار خطوط سیاسی و اقتصادی مشخص» تعریف کرد (سیف‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۷). به همین منوال، گراگل و هوت^۴ اصرار می‌کنند که منطقه‌گرایی «پروژه‌ای به رهبری دولت است که هدف آن سازمان‌دهی مجدد فضاهای جغرافیایی-اقتصادی مشخص است» (محمدی، ۱۳۹۳: ۸۹). با این حال،

1. Region and Regionalism
2. Region
3. Regionalism
4. Graggel and Hoot

همه با این تعریف بسته از منطقه‌گرایی موافق نیستند. مثلاً، بوئیت‌آل^۱ استدلال می‌کند که به‌روشنی منطقه‌گرایی پروژه‌های سیاسی است، اما به‌وضوح می‌توان گفت لزوماً به رهبری دولت نیست؛ زیرا دولت‌ها تنها بازیگران سیاسی در جهان نیستند. وی ادامه می‌دهد ما باور داریم که در داخل هر پروژه منطقه‌ای مختلف (رسمی یا غیررسمی) چندین کنشگر منطقه‌ای در حال رقابت با دیدگاه‌های منطقه‌ای و اندیشه‌های متفاوت با هم هم‌زیستی دارند (مارکوس، ۲۰۱۳: ۳۰۶). گرچه دولت هنوز مهم است (اگر نگوئیم که مهم‌ترین و قدرتمندترین کنشگر است)، این به این معنا نیست که کنشگران غیردولتی دیگر باید نادیده گرفته شوند (نیکنامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰-۴۱). با چنین تفاسیری، منطقه‌گرایی به راهبردی اشاره دارد که طی آن دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی، که دارای علایق مشترک‌اند، از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی داشته باشند. منطقه‌گرایی خود تقسیمات مختلفی دارد و به انواع گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی، و ... ترکیبی قابل تقسیم است (بوهمان و ریچ، ۲۰۱۷: ۶۳). در منطقه‌گرایی سنتی، که در دوران جنگ سرد شکل گرفت، بیشتر بر ابعاد سیاسی-امنیتی تأکید می‌شد، اما در منطقه‌گرایی نوین، که به‌خصوص با محوریت دنیای غرب تقویت گشت، بر مقولات اقتصادی توجهی ویژه شد و تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی در میان جوامع یک بلوک سیاسی- که ترجیحاً از سوابق مشترک فرهنگی، زبانی، دینی، و تاریخی نیز برخوردارند- ضرورتی انکارناپذیر معرفی شده است (جیلا و تامپسون، ۲۰۱۴: ۷۲).

به عبارت دیگر، اگرچه دولت‌ها یکی از کنشگران منطقه‌ای و از عوامل بنیادی در تشکیل مناطق محسوب می‌شوند، سازمان‌های غیردولتی، حرکت‌های اجتماعی جدید، رسانه‌ها، شرکت‌ها، و همچنین طیف‌های کنشگران- که مبتنی بر اقتصاد دست دوم از بخش غیررسمی‌اند- نیز به همان میزان مهم‌اند. این مفهوم به‌عنوان منطقه‌گرایی جدید در شرایط حاضر شناخته می‌شود. از واژه «منطقه‌گرایی جدید» عموماً در عصر پس از جنگ سرد استفاده می‌شود. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، بیشتر ادبیات مربوط به منطقه‌گرایی به دو موج اصلی منطقه‌گرایی اشاره می‌کند که آن دو موج منطقه‌گرایی جدید و قدیم شناخته می‌شوند. موج اول در دهه ۱۹۴۰ شروع شد و در پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ خاتمه یافت (که به گونه قابل استدلال می‌توان گفت مربوط به توزیع منافع نابرابر در توافقات تجاری منطقه‌ای بود). موج دوم از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع شد و مخصوصاً نظام تجاری جهان در دهه ۱۹۹۰ شاهد احیای مجدد پروژه‌های منطقه‌گرایان در تمام جهان بود، که اغلب از آن به‌عنوان «منطقه‌گرایی جدید» نام برده می‌شود (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۹۵).

منطقه‌گرایی در اسلام

از منظر اسلام، با گسترش منطقه عمل یک نظام سیاسی، نظیر قبیله و دولت، به تدریج سرزمین‌ها و جمعیت‌های پیرامون در حوزه کنترل و نظارت آن حکومت قرار می‌گیرند. این فرایند تا زمانی که با مانع جدی برخورد نکند، کماکان به گسترش خود ادامه می‌دهد. براساس نگرش اسلامی، دامنه نفوذ و اثرگذاری مؤثر منطقه‌ای یک حکومت آن محدوده‌ای است که دولت به‌طور محسوس و نامحسوس و آشکار و پنهان قادر به کنترل فرایندهای محیطی بوده و مردم و روابط حاکم بر فضا را به نحو جدی و عملی همراه با رضایت و همراهی مردم، نهادها، و عناصر موجود مدیریت و سازمان‌دهی می‌نماید. این مهم در گرو میزان مشروعیت که همبسته با عقلانیت است و پذیرش همگانی آن از سوی مردم تحت حاکمیت و همچنین کارایی و قابلیت حکومت در سازمان‌دهی و مدیریت سیاسی فضا و ایفای مسئولیت‌های گوناگون خود در قبال شهروندان است (واثق و احمدی، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۳). بر همین اساس، اگرچه قلمرو حاکمیت مسلمانان در آغاز محدود به یک آبادی کوچک یعنی مدینه بود، با تکیه بر نیروی فوق‌العاده معنوی، که اسلام در اختیارشان نهاده بود،

توانستند در مدتی کوتاه آوازهٔ تعالیم اسلام را در اقصی نقاط جغرافیایی منتشر کنند و با به حاشیه راندن نظام دوقطبی تحت سلطهٔ امپراتوری‌های ایران و روم موجبات شکل‌گیری ساختار ژئواستراتژیک جدیدی زیر سلطهٔ مسلمانان و اعراب را فراهم آورند. بدین ترتیب، نفوذ و تسلط آموزه‌ها و قوانین اسلامی بر منطقهٔ بسیار گسترده‌ای در مرکز و نیمهٔ غربی اوراسیا از مرزهای چین تا سواحل مدیترانه و شمال افریقا تا کرانه‌های اقیانوس اطلس فراهم شد و موجب تغییر در مناسبات سیاسی و روابط اقتصادی و اجتماعی پیشین شد و شکل نوینی از نظام حقوقی، آموزشی، تربیتی، و فلسفهٔ زندگی بر این گسترهٔ عظیم جغرافیایی را حاکم نمود (واثق و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۸۵). روی‌هم‌رفته، در منطقه‌گرایی از منظر اسلام چهار بُعد از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردارند (وایسر، ۲۰۱۰: ۸۰):

الف) بُعد فرهنگی: بررسی و تحلیل متون و واقعیت‌های تاریخی اسلام نشان می‌دهد که نوعی همبستگی مثبت میان دو متغیر «اقتدار فرهنگی» به‌عنوان متغیر مستقل و «قلمرو نفوذ» به‌عنوان متغیر وابسته وجود دارد؛ به‌طوری‌که به موازات افزایش درجهٔ اقتدار فرهنگی و معنوی حکومت‌ها، قلمرو نفوذ آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. اقتدار و نفوذ حکومت اسلامی در دورهٔ پیامبر (ص) و انقلاب اسلامی ایران (جمهوری اسلامی ایران) در روزگار ما مؤید این رابطهٔ مثبت و مستقیم است. همچنین، با کاهش و نزول اقتدار فرهنگی، معنوی، و اخلاقی حکومت‌ها، میزان و دامنهٔ نفوذ و اثرگذاری آن‌ها کاهش می‌یابد. این نسبت و رابطه را می‌توان در مورد حکومت‌های بنی‌امیه، بنی‌عباس، حکومت‌های نامشروع و غیرمردمی فراوانی در خاورمیانه، افریقا، اروپا، و ... ملاحظه کرد (واثق و احمدی، ۱۳۹۲: ۸۶).

ب) بُعد پولی-تجاری: در اسلام نیز همانند بیشتر نظریه‌ها، بلوک‌های تجاری از جمله مفاهیم راهبردی در خط مقدم منطقه‌گرایی به‌شمار می‌آید. با این حال، مبانی اصیل و چندوجهی اسلام، اغلب، سازمان‌های منطقه‌ای جدید علیه سلطهٔ سازمان تجارت جهانی و جهانی‌شدن شکل می‌گیرند که این مسئله می‌تواند به چندجانبه‌گرایی مؤثر و توزیع سطح قدرت در حوزهٔ جهانی منجر شود و اجازهٔ قدرت‌نمایی انحصاری به قدرت‌های بزرگ ندهد (گانتز، ۲۰۱۸: ۲۱).

ج) بُعد توسعه‌مداران: این بُعد از منطقه‌گرایی به همکاری چند واحد در درون یک منطقه برای تکمیل ظرفیت‌های اقتصادی و فنی سایر اعضای منطقه اشاره دارد و معمولاً به اتخاذ استراتژی هماهنگ و جامع در یک منطقه مانند اتحادیهٔ اروپا منجر می‌شود (رویس-اسمیت، ۲۰۱۸: ۵۸۱).

د) بُعد امت-امنیت‌محوری: منطقه‌گرایی امنیتی در اسلام به ابزاری برای مدیریت منازعات و ایجاد نظم منطقه‌ای در میان امت اسلامی اشاره دارد. این بُعد منطقه‌گرایی با توسعه‌مدار همپوشانی دارد و نه‌تنها به حل منازعات منطقه می‌انجامد، بلکه زمینه را برای مداخلهٔ قوی‌تر اعضا در بحران‌ها فراهم می‌کند (رویس-اسمیت، ۲۰۱۸: ۵۹۷).

روند منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

از نظر تاریخی، منطقه‌گرایی به‌عنوان یک رهیافت و خط‌مشی در دولت‌های مختلف حاکم بر ایران نادیده انگاشته شده است. حتی، دولت‌های هخامنشی و ساسانی نیازی به تدوین رهیافت تعامل و منطقه‌گرایی با کشورهای تابعهٔ خود احساس نمی‌کردند. هرچند در برخی مقاطع دولت‌های هخامنشی و ساسانی با عقد قراردادهای عدم تعرض با برخی قدرت‌های رقیب نظیر امپراتوری چین، یونان، و روم، به‌صورت موقت نوعی آرامش و امنیت در مرزهای خود به‌وجود می‌آوردند، به‌دلیل تداوم کشمکش و رقابت‌های دائمی با قدرت‌های رقیب، غالباً این قراردادها در مدت کوتاهی دست‌خوش تغییر و ناپایداری می‌شد. بنابراین، هرگز نمی‌توان انعقاد پیمان‌هایی از این قبیل را به‌منزلهٔ نوعی ائتلاف و منطقه‌گرایی داوطلبانه و سازنده قلمداد کرد (الیاس و آیزنک، ۲۰۱۴: ۲۸۳). با افول قدرت ساسانی و سیطرهٔ اعراب مسلمان بر ایران، تا چند قرن این کشور بخشی از امپراتوری اسلامی محسوب می‌شد؛ لیکن، با ظهور تدریجی دولت‌های محلی و ناحیه‌ای در ایران، اگرچه درنهایت به استقلال این کشور از یوغ اعراب انجامید، رقابت و کشمکش مستمر میان این دولت‌های محلی در ایران امکان بروز این

ائتلاف‌های سیاسی و نظامی میان آن‌ها را به‌وجود نمی‌آورد (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۶۳). این وضعیت تا دوران ظهور سلسله صفویان به‌عنوان یک حکومت مقتدر ملی و ایرانی همچنان ادامه داشت، لیکن، بروز جنگ‌های محلی از یک سو و رقابت و کشمکش مداوم میان دولت صفوی با رقیب قدرتمند آن یعنی امپراتوری عثمانی و نیز تهدیدات مستمر اقوام و دولت‌های ساکن در آسیای میانه و به‌ویژه تهدیدات بالفعل و بالقوه دولت روسیه در مرزهای شمالی ایران هیچ‌گاه فرصت و زمینه‌ای برای برقراری یک ائتلاف و تعامل سازنده منطقه‌ای با کشورهای مجاور برای ایران به‌وجود نیاورد (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۵۲-۵۳). سرانجام، با فروپاشی دولت صفوی و بروز موجی از هرج‌ومرج و کشمکش‌های داخلی، درنهایت، دولت قاجار توانست نوعی وحدت و امنیت نسبی را به کشور بازگرداند. هم‌زمان با شکل‌گیری دولت قاجار در ایران، شاهد حضور و نفوذ فزاینده قدرت‌های استعمارگر غربی در سرزمین‌های شرقی از جمله ایران می‌باشیم. به‌دلیل ضعف مفرط پادشاهان سلسله قاجار در ایران، عملاً کشور به میدان رقابت قدرت‌های غربی نظیر انگلستان و روسیه مبدل شد تا جایی که دولت قاجار برای رهایی از فشار و تهدیدات یکی از دو قدرت استعماری انگلستان و روسیه، ناگزیر از ائتلاف و همکاری با قدرت دیگر می‌شد (بوچارد و مک‌گو، ۲۰۱۳: ۴۹). اگرچه از دوران حکومت صفویان تا پایان حکومت قاجار تماس‌ها و همکاری محدودی میان ایران با برخی دول اروپایی به‌صورت ناپایدار برقرار شده بود و حاصل این روابط، به‌ویژه در دوران حکومت قاجار، به عقد برخی قراردادهای تحمیلی منجر شد، در هیچ‌یک از این معاهدات انتخاب داوطلبانه مدنظر نبوده و غالباً از سر اضطرار و ناگزیری تن به انعقاد پیمان‌هایی نظیر گلستان و ترکمن‌چای با دولت روسیه و قرارداد مرزی با دولت عثمانی داده شد. بدیهی است هرگز نمی‌توان انعقاد چنین قرارداد و پیمان‌هایی را به‌منزله نوعی همکاری، ائتلاف، و هم‌گرایی در چارچوب فرایند منطقه‌گرایی قلمداد کرد (میدول، ۲۰۱۹: ۴۰۷).

با فروپاشی دولت قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی در ایران، دوران جدیدی از روابط بین‌المللی ایران به‌ویژه با کشورهای غربی پدید آمد که حاصل آن شکل‌گیری نوعی ائتلاف میان ایران با کشورهای غربی به‌ویژه انگلستان و سپس آمریکا با هدف مقابله با تهدیدات روسیه و پس از آن شوروی بود (مجتهدزاده، ۱۳۹۶: ۲۴). در همین راستا، همکاری‌های پیدا و پنهان دولت پهلوی با دولت اسرائیل و نیز حضور ایران در استراتژی دو پایه آمریکایی‌ها در خاورمیانه و خلیج فارس با مشارکت دولت عربستان را نیز می‌توان جزو گام‌های اولیه منطقه‌گرایی ایران البته در چارچوب سیاست‌های کلان ایالات متحده آمریکا در جنوب غرب آسیا برشمرد. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران و خروج این کشور از ائتلاف منطقه‌ای ستو و قطع همکاری با دولت عربستان در استراتژی دو پایه، دوران حضور این کشور در پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تحمیلی خاتمه یافت (پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۸). ماهیت ضداستعماری انقلاب ایران و جهت‌گیری آن در قبال نظام سلطه جهانی و موضع‌گیری صریح آن در قبال حکومت‌های وابسته در منطقه جنوب غرب آسیا، به‌رغم آنکه از سوی ملت‌های مسلمان منطقه مورد استقبال و الهام‌بخشی قرار گرفت، زمینه‌های خصومت، بدبینی، و بی‌اعتمادی به جمهوری اسلامی را در میان دولت‌های دست‌نشانده منطقه برانگیخت و این کشور را در کانون مقابله، فشار، و تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۱). درواقع، رویکرد مبتنی بر ایدئولوژی انقلابی و نگرش امت‌محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تقابل ماهوی این کشور با اغلب حکومت‌های غیرمردمی در جنوب غرب آسیا هرگونه زمینه‌های تعامل و هم‌گرایی میان ایران با این کشورها را از میان برده است (گل‌کرمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰).

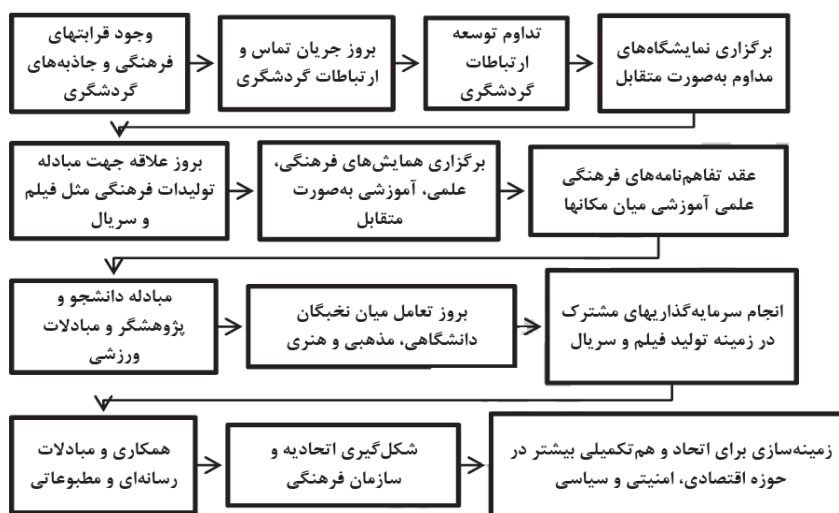
یافته‌ها

مجموعه اصول و مبانی جمهوری اسلامی ایران برای اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر منطقه‌گرایی و هم‌تکمیلی می‌توان در موارد زیر بررسی کرد:

هم‌تکمیلی فرهنگی

بین ایران و مناطق ژئوپلیتیکی فعال پیوندهای تاریخی و اشتراکات فرهنگی جریان‌سازی وجود دارد. سرزمین ایران، به‌عنوان اقتصادی‌ترین مسیر برای کشورهای منطقه، به‌منظور دستیابی به آب‌های آزاد و بازارهای جهانی، موقعیت راهبردی مناسبی برای ایران فراهم کرده است و باعث می‌شود برای گسترش روابط اقتصادی و هم‌تکمیلی زمینه‌های جغرافیایی و تاریخی فراهم شود (هرسیچ و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۶). پیوندهای قومی و مذهبی را می‌توان نام برد که با داشتن ظرفیت گردشگری و قرابت فرهنگی و مذهبی با چند کشور منطقه نتایج بالایی تولیدات علمی و نخبگان علمی، هویت فراملی و فرامرزی زبان فارسی از جمله عناصر و اجزای فرهنگی ایران است که می‌تواند بسترهای فعالی برای همگرایی و هم‌تکمیلی منطقه‌ای باشد. درواقع، ایران با داشتن این امتیازات می‌تواند، علاوه بر پی‌ریزی منطقه‌گرایی فرهنگی، از شاخص‌های اقتصادی آن هم بهره‌مند شود؛ زیرا ایران بالاترین قدرت نرم‌افزاری و هژمون فرهنگی در منطقه جنوب غرب است که این امتیاز می‌تواند در تعاملات اقتصادی (از جمله صادرات و واردات) نقش بسزایی داشته باشد (گل‌کرمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵).

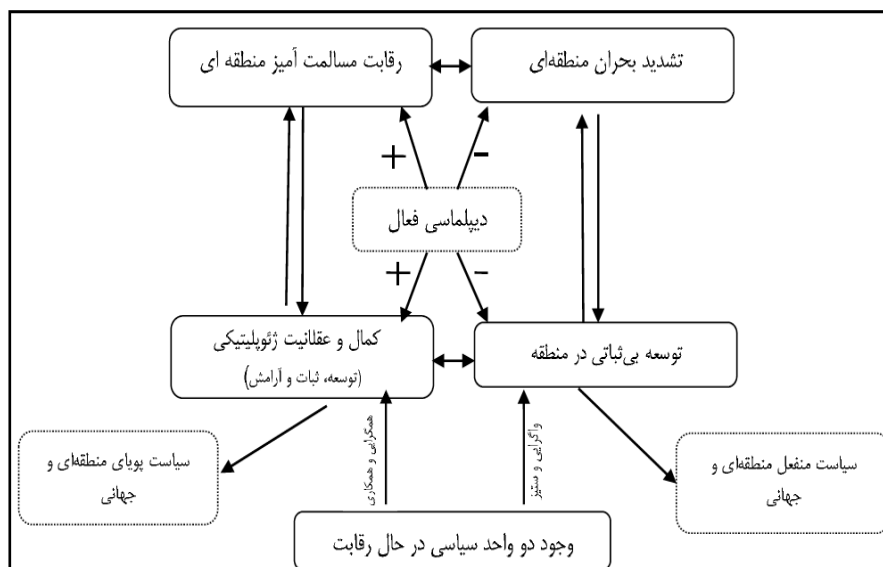
شکل ۱ الگوی راهبردی هم‌تکمیلی فرهنگی به‌عنوان یکی از اصول منطقه‌گرایی ایران را نشان می‌دهد.



شکل ۱. هم‌تکمیلی فرهنگی
(واثق و همکاران، ۱۳۹۵)

هم‌تکمیلی دیپلماتیک

سیاست خارجی کشورهای هم‌جوار به‌شدت متأثر از یکدیگر است. در سازه‌های منطقه‌ای غیرمنسجم تضادها و تعارض‌ها توسعه می‌یابند و الگوهای مناقشه گسترش می‌یابد و فضای بحرانی بر منطقه حاکم می‌شود (مشک‌بید، ۱۳۹۷: ۲۱۰). در این‌گونه مناطق، شکاف‌های ایجادشده بین اجزا و دولت‌های منطقه‌ای بسترسازی مناسب را برای مداخله‌گران و بازیگران فرامنطقه‌ای فراهم می‌کند. برای نمونه، جنوب غرب آسیا، به‌عنوان یک منطقه مورد منازعه، شامل ۱۶ کشور است. در حال حاضر، منطقه جنوب غرب آسیا فضای رقابت و چالش‌سازی سه قدرت ایران، عربستان، و ترکیه است. این سه قدرت علائق ژئوپلیتیکی متکثر و متنوع دارند و نگرش غیرقابل تقسیم آن‌ها (بسیط‌بودن علائق ژئوپلیتیکی) بستر چالش‌سازی و منازعه را شکل داده است. برآیند این وضعیت به شکل‌گیری دسته‌بندی‌های منطقه‌ای، تولید بحران، و منازعه انجامیده است.



شکل ۲. الگوی تعامل و تعارض در منطقه
(حافظ‌نیا، ۱۳۹۶)

در صورت به‌کارگیری الگوی فوق در یک رابطه تعاملی می‌توان انتظار ایجاد فضایی آرام در جنوب غرب آسیا- که بیشترین تحولات منطقه تحت تأثیر نقش‌آفرینی سه قدرت ایران، عربستان، و ترکیه است- بود. این الگو برای نیل به سوی هم‌تکمیلی و منطقه‌گرایی دیپلماتیک نیازمند دیپلماسی‌ای پویا متکی بر نقش‌آفرینی بازیگران منطقه در تحولات ذاتاً منطقه‌ای است. هرچند نمی‌توان نقش‌آفرینی قدرتهای فرمانطقه‌ای را نیز مورد توجه قرار نداد.

از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد ایستارها و تصاویر شکل‌گرفته از تاریخ فتوحات اولیه اسلام، پیشرفت و توسعه در جهان اسلام، آموزه‌ها و احکام اسلام، صدور انقلاب اسلامی ایران، حقوق بشر و پیشرفت‌های اقتصادی و تسلیحاتی ایران، با واقعیت‌های اصیل اسلام و ایران سازگاری ندارد. وضعیت ایجادشده باعث تنش فزاینده‌ای در روابط ایران با کشورهای منطقه حاکم شود. از سوی دیگر، در ایران تمدن چندهزارساله و باورهای اسلامی و شیعی از اصلی‌ترین قوت‌های ایران در بهره‌مندی و بهره‌برداری و وسعت دیپلماسی عمومی است که می‌تواند ابعاد هم‌تکمیلی دیپلماتیک در منطقه را فعال کند (جدول ۱).

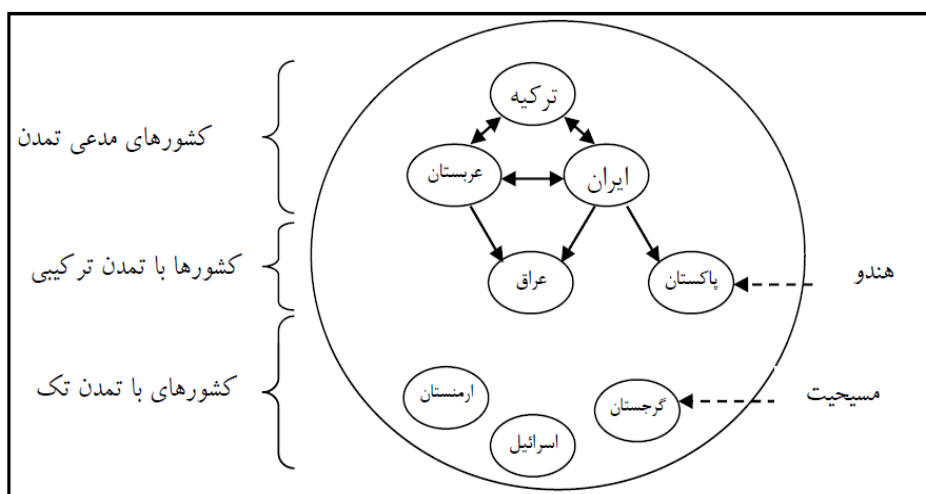
جدول ۱. ابعاد هم‌تکمیلی دیپلماتیک

قلمرو	هدف	موضوع	سازمان	پیامد
در مقیاس دو و چندجانبه	شناسایی دیدگاه‌های مشترک، اتخاذ مواضع مشترک	روابط ایران و کشورهای منطقه و دنیای غرب	وزارت امور خارجه	نیل به همگرایی و هم‌تکمیلی
در مقیاس منطقه‌ای	شکل‌گیری دیپلماسی منطقه‌ای، اتخاذ سیاست خارجی مشترک منطقه‌ای	روابط ایران و کشورهای منطقه و دنیای غرب	کنفرانس اسلامی، گروه دی هشت، شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، سازمان وحدت آفریقا	نیل به همگرایی و هم‌تکمیلی
در مقیاس جهانی	قرارگرفتن در دستور کار جهانی، رسیدن به راه‌حل جهانی	روابط ایران و کشورهای منطقه و دنیای غرب	سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد، کنفرانس اسلامی	نیل به همگرایی و هم‌تکمیلی

درواقع، تغییر اتحادها در میان کشورهای اسلامی ویژگی رایج این صحنه ژئوپلیتیکی است. ایدئولوژی، اقتصاد، شخصیت‌ها، کودتاهای موفق، منافع، و حمایت قدرت‌های بزرگ همگی در تغییر دوستی‌ها و دشمنی‌ها میان کشورهای اسلامی و واگرایی آن‌ها نقش ایفا می‌کند. تا وقتی که کشورهای منطقه تحت حاکمیت رژیم‌های استبدادی هستند تغییرات در سیاست خارجی آن‌ها به خواست یک یا تنی چند از اشخاص بستگی خواهد داشت (روبرتسون، ۱۹۹۸: ۱۳۴). نیروهای خارجی مهم و تأثیرگذار در تغییرات منطقه‌ای زنجیره‌ای از تحولات‌اند. فروپاشی نظام استعماری اروپایی، نفوذ عمیق ایالات متحده و شوروی در طول جنگ سرد، سقوط اتحاد شوروی و افزایش نفوذ امریکا، رشد سریع تقاضای جهانی برای نفت و گاز طبیعی، تأثیر جهانی‌شدن بر فرهنگ، اقتصاد، و سیاست بیشتر کشورهای مسلمان و به‌تازگی فشارهای وارده بر جهان اسلام برای همکاری با ایالات متحده و متحدانش در جنگ با تروریسم (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۰۹) همگی از عوامل تشدیدکننده واگرایی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود.

هم‌تکمیلی تمدنی

علائق ژئوپلیتیکی واقعی در جهت تأمین منافع کشورها عمل می‌کنند و کشورهای مختلف از این طریق می‌توانند در جهت تقویت وزن ژئوپلیتیک خود تلاش کنند. بنابراین، ضرورت دارد برای حداکثر بهره‌برداری از علائق ژئوپلیتیکی استراتژی ژئوپلیتیکی مشخصی را در پیش گرفت تا با کمترین چالش با رقبا در ارتباط با علائق ژئوپلیتیک بسیط و غیرقابل تقسیم بتوان بیشترین سهم را از آن در جهت منابع ملی به‌دست آورد. این استراتژی مشخص ژئوپلیتیکی می‌تواند رویکرد ژئوپلیتیک صلح باشد. از سوی دیگر، علائق ژئوپلیتیکی تصویری یا غیرواقعی بستر و زمینه لازم را برای به‌انزوا کشاندن سیستم‌های سیاسی فراهم می‌کند. کشورهایی که منابع خود را در جهت علائق ژئوپلیتیکی غیرواقعی هزینه کنند، بسترسازی ضعف و انزوای خود را در بین سیستم‌های پویایی سیاسی فراهم می‌کنند و درجه آنتروپی خود را افزایش می‌دهند. میزان فراوری علائق ژئوپلیتیکی تابع سطح قدرت کشورهاست. چنانچه قدرت یک کشور در ابعاد مختلف رو به گسترش باشد، علائق ژئوپلیتیکی بسط و حلقه آن‌ها در فضای جغرافیایی گسترش می‌یابد. بیشترین علائق ژئوپلیتیکی یک کشور در کشورهای همجوار آن است و به میزان فاصله از مرزهای ملی و میزان علائق ژئوپلیتیکی کاهش خواهد یافت. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای همراه کش‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کشورهای لبنان، یمن، بحرین، افغانستان، عراق، و ... نتیجه‌ای جز جنگ، تداوم بحران، آوارگی، و کشتار بی‌گناهان و فقر و عقب‌ماندگی منطقه‌ای در پی ندارد (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۱۰).



شکل ۳. ساختار قدرت بر مبنای متغیر تمدنی در جنوب غرب آسیا
(حافظنیا، ۱۳۹۶)

درواقع، ساختار قدرت بر مبنای متغیر تمدنی در جنوب غرب آسیا در شکل ۳ آمده است. بسیاری از کنش‌های مبتنی بر ژئوپلیتیک صلح را می‌توان بر مبنای این مدل آزمایش کرد.

هم‌تکمیلی ائتلاف‌محور

اتحاد میان کشورها به دلایل مختلفی انجام می‌گیرد. در دنیای پیچیده‌ی زمان ما و با گسترش تهدیدات و ضرورت برقراری امنیت، دولت‌ها برای دستیابی بهتر به اهداف خود ناگزیر از ایجاد ائتلاف و اتحاد میان خود هستند. اقدام انفرادی دولت‌ها اگر نگویم غیرممکن است، باید پذیرفت که بی‌ثمر یا کم‌نتیجه است و بی دلیل نیست که قدرتمندترین کشورها هم در پی ایجاد هماهنگی و ائتلاف برای اقدامات بین‌المللی خود هستند و به‌تنهایی اقدام نمی‌کنند. ناگفته پیداست که اتحادها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی بخشی از تاریخ روابط و سیاست بین‌الملل بوده‌اند (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲). سازمان‌های منطقه‌ای نقش بسزایی در تعاملات و همکاری‌های سیاسی - اقتصادی سازنده بین کشورهای عضو آن و همچنین کمک به صلح و امنیت جهانی دارند. شکل‌گیری، دوام، و موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای مستلزم وجود شرایط و زمینه‌هایی است. با توجه به تعریف منطقه و وجود عوامل و زمینه‌هایی همچون برخورداری از وحدت طبیعی و جغرافیایی، نیازها و وابستگی‌های متقابل، احساس تهدید مشترک، علایق مشترک، و ... برای همگرایی کشورهای یک منطقه لازم است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

تلاش برای تأسیس نهادهای بین‌المللی، که مانع وقوع جنگ شود، تدوین قوانینی نظیر منشور حقوق بشر که الگوی واحدی را برای حفظ ارزش‌های بشری و کرامت انسانی به جهانیان پیشنهاد می‌نمود و شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف برای افزایش همگرایی‌ها و هم‌تکمیلی و کاهش منازعات همگی در راستای تبلور ایده رقابت و دوستی برای زندگی بهتر است. ساز و کار دست‌یابی به امنیت دسته‌جمعی در داخل ائتلاف‌های منطقه‌ای نه تنها مانعی در برابر تجاوزات احتمالی ابرقدرت‌های رقیب و کشورهای اقماری آن علیه هر یک از اعضای دیگر مناطق به‌شمار می‌آید، بلکه در درون آن نیز مانع برخورد و منازعه در میان اعضای منطقه می‌شد. در الگوهای منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا کشورهای غربی به‌طور روزافزون سعی دارند نتایج را بر مبنای اختلافات منطقه‌ای تنظیم و اعمال کنند. آنان بر این اعتقادند که بدبینی خاصی در روابط کشورهای این منطقه با ایران وجود دارد. بر این اساس، ضرورت دارد تا اصلی‌ترین اهداف ایران در پیگیری الگوی جدید منطقه‌ای بر نهادهایی استقرار یابد که امکان پیگیری و تحقق آن دست‌یافتنی باشد. یعنی آنکه اگر کشورهای غربی درصدد حداکثرسازی شکاف‌های منطقه‌ای در حوزه آسیای جنوب غربی‌اند، برای نیل به چنین هدفی تلاش دارند تا تضادهای منطقه‌ای را افزایش دهند. تا زمانی که چنین تضادهایی وجود داشته باشد، امکان اجرای همکاری و ایجاد فرایند هم‌تکمیلی فراهم نمی‌شود. بنابراین، استراتژی سیاست‌گذاران کشور باید بر این تعامل قرار گیرد که هر چه بیشتر به بازسازی شکاف‌ها و کنترل و مدیریت بحران‌ها بپردازند (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۱۵). از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد ایران و کشورهای منطقه صرفاً در شرایطی بتوانند در روند هم‌تکمیلی و تعامل سازنده قرار گیرند که از منافع مشترکی برخوردار باشند و هویتی مشترک را به‌عنوان نمادی از منافع کشورها تلقی کنند.

هم‌تکمیلی ژئواکونومیک

اگر ژئوپلیتیک هر کشوری را استراتژی متخذه از جغرافیا و زمین بدانیم، آنگاه متکی شدن اقتصاد بر زمین و منابع جغرافیایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اگر کشورها اقتصاد خود را بدون توجه به ژئوپلیتیک خود ترسیم کنند، به اقتصادی منفعل و درون‌نگر و آسیب‌پذیر تبدیل و از داشتن اقتصادی اثرگذار و پویا در محیط بین‌الملل ناتوان خواهند شد. با نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی و بنیان‌های اقتصادی آن درمی‌یابیم که روح حاکم بر آن، با توجه با ساختاری که بر آن مرتب

است (دولتی‌بودن)، اقتصادی بدون توجه به زیرساخت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بوده و در این عرصه سیاست خارجی نه‌تنها نتوانسته موفقیت کسب کند، بلکه منفعل و درون‌نگر شده و از تأثیرگذاری و پویایی بازمانده است.

درحالی‌که با نگاهی به پایه‌های ژئوپلیتیک و جغرافیای ایران درمی‌یابیم که موقعیت ژئوپلیتیک آن اثرگذاری جهانی و در پایین‌تر از سطح منطقه‌ای نیست. ایران با موقعیت جغرافیایی و بنیان‌های ژئوپلیتیکی مانند قرارگرفتن بین دو قدرت بحری و بری، واقع‌شدن در مرکز بیضی (هارتلند) انرژی جهان، تسلط بر تنگه راهبردی هرمز، مسیر انتقال انرژی و ترانزیت شرق و غرب و شمال و جنوب، مرکزیت فرهنگی و قدرت نرم و قرارگرفتن در کانون ژئوپلیتیک تشیع و نیز در موقعیت ریملند نظریات ژئوپلیتیکی در استراتژی جهانی از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. با وجود آن هنوز نتوانسته سیاست خارجی و بنیان‌های اقتصادی خود را با این موقعیت‌ها متناسب کند و دیگر آنکه این سیاست خارجی فرسنگ‌ها با ام‌القرای سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فاصله دارد و متناسب با ماهیت قدرت نظام سیاسی فعلی نیست. برای رسیدن به سیاست خارجی و بنیان‌های اقتصادی متناسب با اهداف عالی کشور درک بنیان‌های ژئوپلیتیکی و استوارساختن سیاست خارجی بر آن امری لازم و ضروری است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آن‌گونه‌که واقعیت‌های ژئوپلیتیک در محیط پیرامون و محیط بین‌الملل ایجاب می‌کند، ضروری است کدهای ژئوپلیتیک خود را با رویکردی اقتصادی تعریف کند تا بتواند، ضمن منطقه‌گرایی مسالمت‌آمیز با واحدهای سیاسی - فضایی پیرامون خود، به اقتصادی مبتنی بر به فعلیت رساندن بنیان‌های ژئوپلیتیک برساند و در جهت اهداف و منافع ملی در شکوفایی و توسعه کشور گام بردارد (گل‌کرمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵). در شرایط کنونی بازار ایران برای سرمایه‌گذاری خارجی به یک بازار بسیار پُرریسک تبدیل شده است. تحریم‌ها، برنامه‌های موشکی ایران، مسئله انرژی هسته‌ای، و ... همگی از مواردی است که ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را بالا برده و در حال حاضر بیشتر شرکت‌های خارجی از بیم تحریم‌های امریکا سرمایه‌های خود را از ایران خارج کرده و قید سرمایه‌گذاری در ایران را زده‌اند. جمهوری اسلامی ایران برای نیل به سوی هم‌تکمیلی باید با تأکید بر منطقه‌گرایی ژئوآکونومیک در جهت تنش‌زدایی و جذب سرمایه‌های خارجی اقدام کند. در غیر این صورت، با فرار سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذار پیامدی جز انزوا و رکود اقتصادی در انتظار ایران نخواهد بود (مشک‌بید، ۱۳۹۷: ۲۱۴).

از سوی دیگر، رشد فزاینده ارتباطات جهانی و گسترش تماس‌ها میان افراد و گروه‌ها و توسعه کمی مسافرت‌ها و جابه‌جایی افراد و گروه‌ها در سطح جهان خالق فعالیت اقتصادی بسیار پُراهمیتی موسوم به گردشگری در دنیای امروز شده است. به باور بسیاری از کارشناسان و به گواهی آمار و اطلاعات موجود، حجم جابه‌جایی و مسافرت در شرایط کنونی آنچنان اهمیت یافته که در برخی کشورها مقوله گردشگری را در جایگاه اصلی فعالیت اقتصادی قرار داده است تا جایی که در بسیاری از کشورهای آسیایی و اروپایی صنعت گردشگری محور فعالیت‌های اقتصادی شمرده می‌شود و بخش مهمی از درآمد و کارکردهای اقتصادی کشورها را به خود اختصاص داده است. اگرچه مهم‌ترین کارکرد صنعت گردشگری برای اغلب کشورها کارکرد اقتصادی در زمینه اشتغال و درآمدزایی آن است، فعالیت گردشگری، علاوه بر آن، نقش بارزی در عرصه ارتباطات و مبادلات فرهنگی دارد. روشن است که مبادلات و تماس‌های فرهنگی میان گروه‌ها و مناطق جغرافیایی در طول زمان زمینه‌آشنایی ملت‌ها را با یکدیگر فراهم کرده و از این طریق به فرایند تفاهم، صلح، و ثبات بین‌المللی کمک می‌کند. درواقع، افزایش تماس و ارتباطات میان افراد، گروه‌ها، و ساکنان مناطق مختلف جغرافیایی در قالب زمینه‌هایی چون گردشگری، ضمن فراهم کردن امکان آشنایی افراد و گروه‌ها با الگوها، ارزش‌ها، و دیدگاه‌های یکدیگر، به نزدیکی و همکاری میان دولت‌ها و نهادهای سیاسی در هر کشور منجر می‌شود که این امر به حل و فصل بسیاری از تنش‌ها و مخاصمات محلی و بین‌المللی انجامیده و باعث گسترش ثبات و امنیت در محیط بین‌المللی می‌شود (واثق و همکاران،

۱۳۹۵: ۳۳). بی‌تردید، صنعت توریسم مسالمت‌آمیزترین جنبش بشر است که در رشد و توسعه دانش، فرهنگ، و اقتصاد جوامع اثر مستقیم گذاشته و می‌تواند به‌عنوان مؤثرترین عامل در ایجاد تفاهم میان ملل و استوارساختن مبانی منطقه‌گرایی هم‌تکمیلی نقش اساسی ایفا کند. در سال‌های اخیر، انگیزه جهان‌گردی نیز دست‌خوش تحول اساسی شده و اغلب توریست‌ها را افرادی تشکیل می‌دهند که گریزان از آلودگی شهرهای بزرگ به دنبال طبیعتی بکر و هوایی پاک سر به کوه و جنگل و دشت و دریا می‌نهند و، برخلاف دهه‌های گذشته، کمتر به جاذبه‌های جنبی دیگر تمایل و علاقه نشان می‌دهند. کشورهای خاورمیانه عربی با دارا بودن پتانسیل‌های عظیم گردشگری و توریستی در قالب توریست ساحلی با اقلیم مناسب و مطلوب برای جذب گردشگران و جهان‌گردان خارج از منطقه و همچنین در قالب میراث باستانی و تاریخی در کشورهای مصر و ایران به‌عنوان نمایندگان دو تمدن باستانی بشر زمینه‌های لازم و مطلوب را برای ایجاد و بسط پیمان‌نامه‌های توریستی و گردشگری بین کشورهای منطقه دارا می‌باشند (بختیارپور و عزتی، ۱۳۸۹: ۱۳).

تجزیه و تحلیل

رهیافت‌های هم‌تکمیلی ایران در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی

رهیافت هم‌تکمیلی تمدنی

در خارج از ایران، زبان فارسی در یکی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی زبان رسمی پذیرفته شده و از دیرباز تاکنون بدان تکلم می‌شود. کشور تاجیکستان، که در شمال افغانستان و غرب چین قرار دارد، از نظر تاریخی بخشی از «خراسان بزرگ» به‌شمار می‌رفته است (لوزنسکی، ۲۰۱۹: ۱۳). با وجود قرارگرفتن چند کشور در میان ایران و تاجیکستان، زبان فارسی هنوز هم در این کشور به رسمیت خود ادامه می‌دهد. همچنین، بخش بزرگی از جمعیت ازبکستان نیز به زبان «تاجیکی»، که شاخه‌ای از زبان فارسی است، سخن می‌گویند. با آنکه در طی چند دهه گذشته به دلیل تأثیر روسیه و نیز غفلت ایران خط رسمی این کشور به سیریلیک تغییر کرده است، زبان فارسی و حتی شاخه‌هایی بسیار کهن و نژاده از زبان‌های ایرانی در این کشور تکلم می‌شود. به دلیل بی‌توجهی به این زبان، به‌ویژه در ازبکستان، که نیمی از جمعیت آن به تاجیکی سخن می‌گویند، این شاخه از زبان فارسی مقهور زبان ازبکی شده است. زبان اوستی، که مناطق دره بدخشان واقع در جنوب تاجیکستان بدان تکلم می‌کنند، شاخه‌ای اصیل از زبان‌های ایرانی است که نشان از نفوذ عمیق زبانی و فرهنگی ایران در این حوزه دارد. اما بی‌توجهی به این شاخه از زبان فارسی تا جایی رسیده است که در یک جمله گاه تا ۶۰ درصد و بیشتر واژگان روسی استفاده می‌شود. علاوه بر این، دو شهر مهم و استراتژیک بخارا و سمرقند، که شاعران و اندیشمندان ایرانی بزرگی را در خاک خود پرورده است، اکنون بخشی از کشور ازبکستان به‌شمار می‌آید (کلاوسن، ۲۰۱۵: ۳۱). بنابراین، ایران به لحاظ ژئوپلیتیک دارای پیوستگی زبانی با کشور تاجیکستان و تا حدی با ازبکستان است و می‌تواند با سرمایه‌گذاری بر این حوزه و توجه بیشتر بدان از طریق زبان فارسی نفوذ خود را در این منطقه بگستراند. از جمله این اقدامات می‌توان به راه‌اندازی جنبش بازگشت به الفبای فارسی، تأسیس مراکز ایران‌شناسی در تاجیکستان و ازبکستان و نیز پژوهش‌های رسمی برای بررسی زبان‌ها و گویش‌های فارسی و ایرانی در این منطقه اشاره کرد. از این گذشته، در چهار کشور آذربایجان، ترکمنستان، و قزاقستان و قرقیزستان شمار زیادی از مردم به زبان ترکی تکلم می‌کنند. با آنکه سخنوران ترکی در آذربایجان از لحاظ تقسیم‌بندی زبانی و نژادی با هم‌تایان خود در قزاقستان، قرقیزستان، و ترکمنستان تفاوت‌هایی دارند، به دلیل پیوستگی زبانی این چهار کشور و با توجه به وزن ژئوپلیتیکی زبان آذری در ایران، می‌توان با گسترش و پژوهش رسمی درباره زبان ترکی، آن هم با رنگ و بوی فرهنگ ایرانی و با هژمونی نسبی فرهنگ آذری در ایران، از این وزن ژئوپلیتیکی در راستای گسترش نفوذ و قدرت بر این کشورها استفاده کرد.

رهیافت هم‌تکمیلی فرهنگی

بیشتر کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یا مسلمان‌اند یا بیشینه مردمان آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. ایران، به‌عنوان تنها نظام مبتنی بر دین رسمی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، از این لحاظ دارای مزیت و وزن ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است. روسیه، به‌عنوان نخستین قدرت کنونی در این منطقه، به‌دلیل بدرفتاری با مسلمانان چچن چهره منفی دارد و در میان کشورهای مسلمان پیرامون خود از این لحاظ از مقبولیت چندانی برخوردار نیست (لایت و وکوویچ، ۲۰۱۹: ۴۱). در طول تاریخ، روس‌ها برای جلب مردم تاتار به تغییر کیش و پذیرفتن آیین مسیح تلاش بسیار کردند، مساجد را ویران و اموال مردم مسلمان را ضبط نمودند و گروه زیادی را بی‌خانمان کردند. از میان کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، جمهوری آذربایجان (با اکثریت جمعیت شیعه)، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، بخش‌هایی از روسیه، و حتی چین دارای جمعیتی مسلمان‌اند (شفر، ۲۰۱۳: ۳). سیاست خارجی ایران در قبال بدرفتاری روسیه با مسلمانان، بنا به دلایلی، چندان انتقادی نبوده است و حتی در دوره‌ای که روسیه دست به نسل‌کشی مسلمانان چچن می‌زد، ایران عملاً رویه سکوت را در پیش گرفته بود. اما شرایط جدید جهانی و اهمیت منطقه قفقاز و نیز وزن ژئوپلیتیک اسلام در این مناطق ایجاب می‌کند که ایران سیاست حمایت و نفوذ در میان مسلمانان منطقه را در پیش گیرد (آسیسان، ۲۰۱۳: ۴).

از نقطه‌نظر فرهنگی، دو کشور ارمنستان و گرجستان، به‌عنوان کشورهای مهم در قفقاز، از نظر فرهنگی، اشتراکات و زمینه‌های تاریخی مشترکی با ایران دارند. ارمنستان، که از زمان امپراتوری هخامنشیان یکی از مناطق ژئوپلیتیکی حساس ایران بوده، تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و زردشتی قرار گرفته است؛ تا اندازه‌ای که فرهنگ کنونی ارمنستان را ترکیبی از فرهنگ مسیحی و ایرانی (زردشتی) می‌دانند. گرجستان نیز، به‌دلیل موقعیت راهبردی خود، به‌صورت ممتد همواره مورد توجه حکومت‌ها در ایران قرار گرفته است و حتی تا زمان قاجار نیز یکی از قطب‌های اقتصادی و تجاری فعال با ایران شناخته می‌شد. داد و ستدها و آمد و شدهای تاریخی میان ایران و گرجستان مجموعه‌ای از اشتراکات فرهنگی و زمینه‌های هم‌پیوندی را برقرار کرده است که امکان بهره‌گیری از آن در راستای کدهای ژئوپلیتیک منطقه‌گرایی را تسهیل می‌کند.

رهیافت هم‌تکمیلی ژئواکونومیک

اهمیت ژئواکونومیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن بازمی‌گردد. به‌طور کلی، حوزه جغرافیایی آسیای مرکزی و قفقاز با برخورداری از ۳۸ درصد گاز، ۶ درصد نفت، ۲۸ درصد زغال سنگ جهان، پس از خلیج فارس، دومین کانون مهم بین‌المللی انرژی است. به لحاظ تاریخی، روسیه برای اولین بار از منابع نفت این دو منطقه بهره‌برداری کرد. عموماً تلاش روسیه بر استخراج ذخایر غرب و جنوب غرب، یعنی حوزه نفتی که امروزه در سواحل آذربایجان قرار دارد، متمرکز بود. استخراج نفت از اواسط سده نوزدهم شروع شد و تا سال ۱۹۰۰ حوزه باکو تقریباً نصف نفت خام مصرفی دنیا را تأمین می‌کرد. اما این سطح از تولید بعدها در طی سده بیستم کاستی گرفت. نگرانی از آسیب‌پذیری باکو از حملات نظامی طی جنگ جهانی دوم و به موازات آن کشف نفت در منطقه ولگا- اورال روسیه و سپس در سیبری غربی تغییری در اولویت سرمایه‌گذاری‌های اتحاد جماهیر شوروی پدید آورد. این سیاست جدید به کاهش فعالیت‌های اکتشافی و تولید در این ناحیه منجر گشت. فروپاشی شوروی زمینه را برای حداکثر تولید انرژی در منطقه قفقاز پدید آورد. کشورهای جدیدی که در سواحل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پدیدار شدند نیاز فراوانی به منابع درآمدی لازم جهت اداره امور کشور و اجرای برنامه‌های توسعه داشتند. ساختار اقتصادی آشفته- که اثری ساختار برجای‌مانده از شوروی سابق بود- کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را متوجه منابع انرژی خود کرد (اولیر، ۲۰۱۴: ۱۶۱). از آنجا که این کشورها از قابلیت‌های تکنولوژیک، مالی، و مدیریتی لازم برای اکتشاف، استخراج، و انتقال این

منابع برخوردار نبودند، برای دستیابی به اهداف مورد نظر توجه خود را به سوی شرکت‌های نفتی معطوف کردند. در مورد ذخایر نفتی دریای منطقه قفقاز آمار متعددی ارائه شده است. با این حال، براساس برآوردهای قابل اتکا «ذخایر اثبات‌شده نفت منطقه قفقاز بین ۱۶ تا ۳۲/۵ میلیارد بشکه (۲ تا ۴ میلیون تن) و ذخایر گاز طبیعی آن ۲۳۶ تا ۳۳۷ تریلیون فوت مکعب (۵/۴ تا ۷ تریلیون متر مکعب) برآورد شده است. البته، این احتمال وجود دارد که در حدود ۱۶۳ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دیگر نیز در این مناطق وجود داشته باشد. بنابراین و با توجه به ژئوپلیتیک انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ایران می‌تواند بر منابع غنی نفت و گاز (به‌ویژه در آذربایجان)، آب (به‌ویژه در تاجیکستان)، مواد معدنی (در ترکمنستان و قزاقستان)، و زغال سنگ (قرقیزستان) تمرکز کند و دست‌کم زمینه انتقال آن‌ها را از سرزمین خود فراهم آورد. این مهم به‌ویژه با وجود سواحل طولانی و بنادر فراوان ایران در ساحل شمالی آسیای مرکزی و قفقاز به‌آسانی قابل دستیابی است (متقی، ۱۳۹۶: ۲۴۰).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا از طریق بررسی مبانی و مفروضات هم‌تکمیلی رهیافت منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ارائه شود. یافته‌های تحقیق نشان داد رهیافت منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران دارای دو جنبه نظری و عملی است. در بخش نظری، این رهیافت مبتنی بر اصول و مبانی اندیشه اسلامی و در بخش عملی نیز با واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی این کشور به‌طور توأمان بوده و از لابه‌لای متون و منابع اسلامی و نیز منابع مرتبط با وضعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشور قابل استخراج و تدوین است. در بُعد علمی و تحقق عینی، رهیافت جمهوری اسلامی ایران با برخی موانع داخلی و خارجی مواجه است که از جمله مهم‌ترین این موانع غلبه رویکرد تقابلی در قالب دو الگوی ایدئولوژیک پایه و امنیت پایه بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران است که در صورت تغییر این رویکرد از وضعیت تقابلی به وضعیت هم‌تکمیلی (رقابت تعاملی) امکان توفیق رهیافت یادشده در عمل در دسترس است. در این چارچوب، ایران از آنجا که به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل در طول تاریخ اثرگذاری تمدنی و فرهنگی داشته است، با مناطق پیرامونی خود می‌تواند روابط سازنده‌ای داشته باشد. در این مورد، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز - که در طی چهار دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مناطق استراتژیک مورد غفلت واقع شده است - واجد ظرفیت‌های تمدنی، فرهنگی، و ژئواکونومیک است که می‌توان از آن به‌عنوان کدهایی فعال در راستای رهیافت منطقه‌گرایی ایران استفاده کرد. این مبانی، مفروضات، و گزاره‌ها به‌عنوان مجموعه دستورالعمل‌های سیاست خارجی کشور محسوب می‌شوند. بر پایه نتایج این پژوهش، جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند از طریق سه عنصر فرهنگ، تمدن، و ژئواکونومی به سیاست خارجی فعالی دست یابد. در رهیافت فرهنگی، با توجه به ساختار و جمعیت مسلمان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، زمینه مناسبی برای تعمیق روابط از طریق گزاره‌ها و واقعیت‌های مشترک اسلامی وجود دارد. از نقطه نظر رهیافت تمدنی نیز، بیشینه کشورهای آسیای مرکزی و نیز کشور آذربایجان در قفقاز با در نظر گرفتن محوریت زبان فارسی و ترکی اشتراکاتی دارند. همچنین، دو کشور ارمنستان و گرجستان در قفقاز نیز از نظر تاریخی و تمدنی در حوزه تمدنی ایران بزرگ قرار می‌گیرند. با توجه به اهمیت زبان و فرهنگ در ساختار هویتی و تمدنی، لحاظ کردن این عناصر می‌تواند سیاست‌های منطقه‌گرایی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی را بهبود بخشد. از لحاظ ظرفیت‌های ژئواکونومیک نیز دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از ذخایر انرژی، معدنی، و نیز قابلیت‌های هیدروپلیتیکی مناسبی برخوردارند که به‌کارگیری آن‌ها می‌تواند بخش قابل توجهی از نقاط ضعف ژئواکونومیکی در داخل ایران را تکمیل کند.

منابع

۱. آدمی، علی و همکاران، ۱۳۹۷، انقلاب اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، س ۱، ش ۲.
۲. احمدی پور، زهرا، کاوندی کاتب، ابوالفضل و میرزایی تبار، میثم (۱۳۸۹)، چالش‌های جهان اسلام در عرصه جهانی شدن، زاهدان: چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام.
۳. احمدی، حسن، آقایی، سید داوود، محمودی، رضا (۱۳۹۴)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۴۰-۶۵.
۴. امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۹۴، جغرافیای قفقاز، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. بدیعی ازندهی، مرجان؛ شریفی رضوی، مجید و میراحمدی، فاطمه‌السادات، ۱۳۹۶، بازتاب‌های جهانی‌شدن سیاسی بر سازمان همکاری شانگهای، فصل‌نامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، س ۴، ش ۳۲، صص ۲۰۷-۲۲۹.
۶. بختیارپور، رضا و عزتی، موسی (۱۳۸۹)، توریسم و ترویج صلح، تهران: انتشارات سفیر.
۷. پیشگاهی‌فرد، زهرا و امیدوی‌آوج، مریم، ۱۳۸۸، ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، مجله ژئوپلیتیک، ش ۱۴.
۸. پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ نصرتی، شهریار و بازدار، شهناز، ۱۳۹۴، ژئوپلیتیک شیعه و قلمروخواهی ایران در شرق مدیترانه، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، ش ۴۹.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۶، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۰. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۹۴)، نظریه‌های گوناگون در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر.
۱۱. شاکری، مهرداد (۱۳۸۶)، امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه، تهران: انتشارات داد.
۱۲. کریمی‌پور، یدالله و همکاران، ۱۳۹۷، تبیین مؤلفه‌های ژئوپلیتیک اثرگذار بر پیوند استراتژیک کشورها، فصل‌نامه تحقیقات کاربردی جغرافیایی، س ۱۸، ش ۴۸.
۱۳. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۴. گل‌کریمی، عابد؛ کریمی‌پور، یدالله و متقی، افشین، ۱۳۹۷، تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک، فصل‌نامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، س ۱۸، ش ۴۹، صص ۱-۱۶.
۱۵. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۶)، اندیشه ایرانشهری، تهران: نشر ثالث.
۱۶. متقی، افشین و قره‌بیگی، مصیب، ۱۳۹۷، بررسی مناسبات امنیتی امریکا و عربستان سعودی بر پایه نظریه نورتارگرایی، فصل‌نامه آفاق امنیت، س ۱۱، ش ۳۹، صص ۱۹۱-۲۱۰.
۱۷. متقی، افشین، ۱۳۹۶، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز در سیاست خارجی ایران (نمونه موردی: خزر و فراخز)، فصل‌نامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۹، ش ۳۵، صص ۲۲۷-۲۴۲.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۶، فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک، تهران: سمت.
۱۹. محمدی، منوچهر (۱۳۹۳)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تهران: نشر دادگستر.
۲۰. مشک‌بید، الهه، ۱۳۹۷، تبیین زمینه‌های توسعه مناسبات منطقه‌ای ایران براساس رویکرد ژئوپلیتیک صلح، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۱. واثق، محمود و احمدی، سیدعباس، ۱۳۹۲، نگرشی اسلامی به نقش فرهنگ در توسعه قلمرو نفوذ کشورها، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، س ۹، ش ۱، صص ۶۰-۹۰.

۲۲. واثق، محمود؛ صفوی، سیدیحیی و حسینی، سیدسلیمان، ۱۳۹۵، رهیافت هم‌تکمیلی، مبانی و کارکردهای آن با تأکید بر منطقه جنوب شرق ایران، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، س ۱۲، ش ۱، صص ۲۸-۴۰.
۲۳. واثق، محمود و قره‌بیگی، مصیب، ۱۳۹۷، نظریه گریز (تبیین واگرایی در نظام‌های سیاسی - اجتماعی)، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، س ۱۴، ش ۳، صص ۱۷۳-۱۸۹.
۲۴. نیکنامی، جواد، قهرمانی، کیومرث و سیداصغر محمود آبادی (۱۳۹۶)، بررسی روابط سیاسی دولت ساسانیان و امارت عربی حیره از آغاز تا سقوط این امارت، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال ۸، شماره ۳، صص ۳۸-۵۷.
۲۵. هرسبیج، حسین؛ نویسکانی، مجتبی و جعفری، لیلا، ۱۳۸۸، ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۳، ش ۴، صص ۵۲-۶۴.
26. Adami, Ali, et al., 2018, Islamic Revolution and Iran-phobia project from the Arabian states, *Enghelab-e Eslami Journal*, Vol. 1, No. 2 [in Persian].
27. Ahmadipour, Zahra, Kavandikateb, Abolfazl, Mirzaeitabar, Meysam (2009). The Islamic World and challenges of Globalization, Zahedan: The 4th International Congress of Islamic World Geographers [in Persian].
28. Ahmadi, Hasan, Aghaei, Seyed Davoud, Mahmoudi, Reza (2015). Relations of The I.R.I and Saudi Arabia: The Fundamental Challenges and at hand Instruments, *Journal of Siyasat*, Vol. 40, No. 3, PP. 40-65 [in Persian].
29. Amirahmadian, Bahram, 2014, *Geography of the Caucasia*, Tehran: Foreign Ministry Inc. Publisher [in Persian].
30. Badiie Azandahi, Marjan; Sharifi Razavi, Majid and Mirahmadi, Fatemesadat, 2017, The reflection of political globalism on the Shanghai Organization, *Journal of Practical Researches in Geographical Sciences*, Vol. 4, No. 32, PP. 207-229 [in Persian].
31. Bakhtiarpour, Reza and Ezzati, Mousa (2009). *Tourism and Distribution of Peace*, Tehran: Safir Publisher [in Persian].
32. Pishgahifard, Zahara and Omid Avaj, Maryam, 2009, Correlations between Iranian Ethnic groups' distribution and the borders security, *Quarterly of Geopolitics*, No. 14 [in Persian].
33. Pishgahifard, Zahra; Nosrati, Shahriyar and Bazdar, Shanaz, 2015, Shiite Geopolitics and Iran's Territoriality in Eastern Mediterranean, *Journal of Shi-e Shenasi*, No. 49 [in Persian].
34. Hafeznia, Mohammadreza, 2018, *Principals and Foundations of Geopolitics*, Mashhad: Papoli Publisher [in Persian].
35. Seyfzadeh, Seyed Hossein (2015). *Different Theories in International Relations*, Tehran: Safir Publisher [in Persian].
36. Shakeri, Merhdad (2007). *Security and Regional Solidarity in the Middle East*, Tehran: Dad Publisher [in Persian].
37. Karimipour, Yadollah et al., 2018, Explanation of the effective geopolitical factors on the strategic connections of states, *Journal of Practical Researches in the Geographical Sciences*, Vol. 18, No. 48 [in Persian].
38. Kohn, Saul Bernard (2008). *Geopolitics of the World System*, Translated by Abbas Kardan, Tehran: Abrar Moaser Publisher [in Persian].
39. Golkarami, Abed; Karimipour, Yadollah and Mottaghi, Afshin, 2018, Geopolitical explanation of the I.R.I foreign policy with emphasizing on the geo-economic capacities, *Journal of Practical Researches in the Geographical Sciences*, Vol. 18, No. 49, PP. 1-16 [in Persian].
40. Tabatabaei, Seyed Javad (2017). *The Idea of Iranshahr*, Tehran: Sales Publisher [in Persian].

41. Mottaghi, Afshin and GharehBeygi, Mosayeb, 2018, Studying of the USA and Saudi Arabia moods based on the Neo-Behaviorism theory, *Journal of Afagh-e Amniayt*, Vol. 11, No. 29, PP. 191-210 [in Persian].
42. Mottaghi, Afshin, 2016, Caucasian Potential Geopolitics for I.R.I Foreign Policy, *Journal of New Attitudes in Human Geography*, Vol. 35, No. 9, PP. 227-242 [in Persian].
43. Mojtahedzade, Pirouz, 2017, *The philosophy and application of Geopolitics*, Tehran: SAMT Publisher [in Persian].
44. Mohammadi, Manouchehr (2014). *The Foreign Policy of the I.R.I.*, Tehran: Dadgostar Publisher [in Persian].
45. Moshkbid, Elahe, 2018, *Explanation of the Iran's regional moods based on the geopolitics of peace approach*, PhD Dissertation of Political Geography, University of Tehran [in Persian].
46. Vasegh, M. and Ahmadi, S., 2013, Islamic Attitude toward the Role of Culture in Expanding Countries' Sphere of Influence. *Geopolitics Quarterly*, Vol. 9, No. 29, PP. 60-90 [in Persian].
47. Vasegh, M.; Safavi, S. and Hosseini, S., 2016, Complementary Approach: Fundamentals and Functions; with emphasis on South East of Iran. *Geopolitics Quarterly*, Vol. 12, No. 41, PP. 24-59 [in Persian].
48. Vasegh, M. and Gharehbeygi, M., 2018, Digression Theory (Explanation of Divergence in Socio-political Systems). *Geopolitics Quarterly*, Vol. 14, No. 51, PP. 173-189 [in Persian].
49. Niknami, Javad, Ghahramani, Kiyumars, Mahmoodabadi, Seyed Aliasghar (2017). Explanation of the Sassanid's Political Relations with Arabian Heyrah Government from the beginning to the fall, *Journal of Ayaneh*, Vol. 8, No. 3, PP. 37-57 [in Persian].
50. Harsij, Hossein; Toiserkani, Mojtaba and Jafari, Leyla, 2009, Geopolitics of Iran's Smart Power, *Journal of Politics Studies*, Vol. 3, No. 4, PP. 52-64 [in Persian].
51. Alterman, J., 2012, *Gulf Kaleidoscopes Reflection on the Iranian Challenge*, CSIS Center for Strategic International studies.
52. Andreeva, E., 2019, *Russia and Iran in the great game: travelogues and orientalism* (reprint ed.), Taylor & Francis.
53. Asisian, N., 2013, Russia & Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience, *Small Wars Journal*, Vol. 13, No. 8, PP. 1-13.
54. Assiter, A., 2019, *Kierkegaard, metaphysics and political theory unfinished selves*. London New York: Continuum International Publishing Group.
55. Barzilai, G., 2013, *Communities and Law: Politics and Cultures of Legal Identities*. The University of Michigan Press.
56. Belasco, A., 2016, *The Cost of Iraq, Afghanistan and other Global War on Terror Operation*, Congressional Research Service, September.
57. Bielskis, A., 2015, *Towards a Postmodern Understanding of the Political*. Basingstoke, New York: Palgrave-Macmillan.
58. Bohman, J. and Rehg, W., 2017, *Deliberative Democracy: Essays on Reason and Politics*. MIT Press.
59. Bouchard, T.J. and McGue, M., 2013, Genetic and environmental influences on human psychological differences. *Journal of Neurobiology*, Vol. 54, No. 1, PP. 44-55.
60. Clawson, P., 2015, *Eternal Iran Coauthored with Michael Rubin*, Palgrave.
61. Commons, M.L., 2018, A short history of the Society for the Quantitative Analysis of Behavior, *Behavior Analyst Today*, Vol. 2, No. 3, PP. 275-279.

62. Ehteshami, A., 2018, "The foreign policy of Iran". In Raymond Hinnebusch, Anoushiravan Ehteshami (ed.). *The foreign policies of Middle East states*. Boulder, Col.: Lynne Rienner publ. pp. 283–290.
63. Eliasi, L.J. and Eysenck, H.J., 2014, Genetics and the development of social attitudes. *Nature*, Vol. 249, No. 2, PP. 280-289.
64. Ganter. M., (2018). Arab–Kurdish Relations and the Future of Iraq,” *Third World Quarterly* Vol. 32, No. 9, PP. 16-27. Gutmann, A. and Dennis, F., 2016, *Democracy and Disagreement*. Harvard University Press.
65. Hatemi, P. K.; Hibbing, J.; Alford, J.; Martin, N. and Eaves, L., 2019, "Is there a 'party' in your genes?". *Political Research Quarterly*. Vol. 62, No. 3, PP. 54-62.
66. Hatemi, P. K.; Medland, S. E.; Morley, K. I.; Heath, A. C. and Martin, N. G., 2007, The genetics of voting: An Australian twin study. *Behavior Genetics*. Vol. 37, No. 3, PP. 435-448.
67. Jilla, A. and Thompson, D., 2014, *Why Deliberative Democracy?*. Princeton University Press.
68. Kolodziej, E.A., 2015, *Security and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
69. Light, J. and Vukovic, P., 2019, *Potential Iranian hegemony in oil producing Islamic countries: Implications for oil geopolitics*, Moscow: Potencijalna hegemonija Irana među islamskim zemljama.
70. Losensky, P., 2019, *Farid ad-Din 'Attār's Memorial of God's friends: lives and sayings of Sufis Classics of Western spirituality*, Paulist Press.
71. Magri, P. and Annalisa, P., 2017, *Post-Vote Iran: Giving engagement a chance*. Ledizioni. PP. 50-61.
72. Markus, K. et al., 2013, Individualism, Collectivism, and Authoritarianism in Seven Societies. *Journal of Cross-Cultural Psychology*. Vol. 34, No. 3, PP. 304-322.
73. Meadwell, H., 2019, A Rational Choice Approach to Political Regionalism. *Comparative Politics*. Vol. 23, No. 4, PP. 401-421.
74. Nelson, E., 2018, *The Hebrew Republic: Jewish Sources and the Transformation of European Political Thought*. Harvard University Press.
75. Newsom, D., (2019). United States policy toward the Gulf (Persian), ed. R.G. Waif, Washington D.C: Georgetown University.
76. O’Lear, S., 2014, Resources and Conflict in the Caspian Sea, *Journal of Geopolitics*, Vol. 9, No. 1, PP. 3-13.
77. Parkinson, J. and Mansbridge, J., 2018, *Deliberative Systems: Deliberative Democracy at the Large Scale*. Cambridge University Press.
78. Reus-Smit, C., (2018). “The Strange Death of Liberal International Theory.” *European Journal of International Law* Vol. 12, No. 3 (2): 573-599.
79. Roberts, A., (1998). *The State of Socialism: A Note on Terminology*. Cambridge University Press. Vol. 63, No. 2, PP. 129-136.
80. Settle, J.E.; Dawes, C.T. and Fowler, J.H., 2019, The heritability of partisan attachment, *Political Research Quarterly*, Vol. 62, No. 4, PP. 61-69.
81. Shaffer, B., 2013, *Islam, Iran, and Prospects for Stability in the Caspian Region*, Belfour Center Programs or Projects: Strengthening Democratic Institutions Project.
82. Visser, D., 2010, The Kurdish Issue in Iraq: The View from Baghdad at the Close of the Maliki Premiership, *The Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. 34, No. 1, PP. 77-93.